



ارگان جمعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران

# فشار بر دانشجویان و دانش آموزان را

## موقوف سازید

دوماه است تشنج عجیبی سراسر فرهنگ کشور را فرا گرفته است. بجای تعلیم و تربیت صحیح بعوض اشاعه فرهنگ و تمدن جدید، چاقوی ظامن دار و باطلون و سر نیزه به ساحت مقدس دانشگاه و دبیرستانهای پایتخت روی آورده است.

یک روز جوانانی که بهزادان خون دل توانسته اند تحصیلات خود را در دبیرستان ها بنام تمام برسانند و با عبور از انواع سدها، موانع از قبیل مسابقه ورودی و غیره برای ادامه تحصیل یا بدانشگاه بگذارند بهسبب جدیدی بر میخورند از آنها مالیات کسر شدن تحصیل می خواهند. حق ورودی ای که با توجه عمومی تهیه آن برای اکثر دانشجویانی که حتی خانه و مسکن و پوشاک ندارند غیر مقدور است از آنان مطالبه میشود.

هنگامی که دانشجویان در برابر این تضییقات اعتراض می کنند و رفع سدها را از اولیای امور می خواهند با حاجت و ایجاد محیط عصبانی اوضاعی پیش می آورد که در نتیجه آن سر نیزه در مقابل علم و دانش خود نمایی کند. روز دیگر گروهی چاق بدست و چاقو کش بدر دبیرستانها می ریزند، فرزندان مردم را وحشیانه می زنند و مجروح می سازند و محیط اضطراب آوری در داخل دبیرستان ها بوجود می آورند.

### درصفاحت دیگر:

- ۱- «نول» سر گذشت یک عشق امریکایی
- ۲- شعر- خواب مادر - از موسی بواسحق

مجله «شالوم» چاپ تل اوپو

ترجمه آقای اسحق ی. مراداف از تاتانیا

## ما و مردم

مقاله زیر که از مجله «شالوم» چاپ تل اوپو ترجمه شده است نشان میدهد که تاچه حد افکار عمومی مردم اسرائیل از جنک تنفر در در خاطر؛ ایام جنک تاچه پایه قلب مردم زنجیده را میآزارد و امید بصلح و زندگی سعادت مند آید تا چه اندازه آنانرا امیدوار میسازد. در عین حال این مقاله از زبان انسانهایی از طبقات مختلف، نشان میدهد که ملت اسرائیل در مقابل استعمار باچه شوق و پشتکاری مبارزه نموده است. اتحاد یهود و عرب و برادری مردم ساکن این سرزمین صرف نظر از اختلاف کیش آنها، موضوع مهمی است که از قول یک بانوی نویسنده در این مقاله بدان تکیه شده است.

### فصلی از تاریخ یهود

## وضع یهودیان روسیه در دوره استبداد تزاری

هنگامی که در غالب کشورهای اروپا آزادی یهود کم و بیش اعلان میشد در روسیه تزاری هنوز هیچگونه تغییری در وضع آنان پدید نیامده بود.

«حلاج»

# حبرای موجود کجا است و در چه حالی است؟

وظیفه کلی حبرا چیست؟

حبرای کنونی دارای هیچ رسمیتی نیست و حبرای قانونی و واقعی بایستی از طرف مردم انتخاب شود

از سالها پیش شاید از دوران اجداد ما گوش افراد اسرائیل همواره بایک عنوان آشنا بود که آنرا برای خود مرجع و حلال مشکلات میدانستند. این مرجعی که با عنوان آن مردم آشنائی داشتند و بوسیله آن مشکلات اجتماعی خود را حل میکردند «حبرا» بود.

در حقیقت هم در سالهای بسیار دور شاید دورتر از سی سال قبل «حبرا» دارای شخصیت واقعی بود و برای مردم کارهایی انجام میداد.

در آ زمان «حبرا» از مردمی باشخصیت و خدمتگزار تشکیل میشد که نسبت بزمان خود مرفقی بودند و در راه ارشاد و اعتلای جامعه خود از روی حسن نیت اقدام میکردند ولی امروز در زمان حاضر به بینیم «حبرا» از چه کسانی تشکیل میشود و اصولا حبرا کجاست؟ و چگونه بر نوشت یک جامعه وسیع ملعبه هوسبازیهایی چند نفر کوتاه فکر و جاه طلب شده است؟ در نیم قرن پیش حبرا برخلاف عقیده سالوسانه بعضی مذهبیین عوام قریب که از راه ریا میگفتند «اسرائیل نباید بجز راه چیز دیگری بیاموزد» قدم مرفقیانه ای برداشت و مردم را برای تاسیس مدارس که در آن علوم

شخصیت های بزرگ

## مذلل سون بار تولدی

۱۸۰۹ - ۱۸۴۷

### موسیقی دان شهیر یهودی

ژاکوب لودویگ فلیکس نوه فیلسوف بزرگ موسی مندلسون در یک خانواده ثروتمندی که از بانگداران لایپزیک بودند بسال ۱۸۰۹ در هامبورگ متولد شد و پس از ۳۸ سال زندگی در سال ۱۸۴۷ در لایپزیک بدرود حیات گفت او، شوین و شومان (که یکسال بعد از وی متولد شده اند) سه تن پیبران زمان تقسیم اوائل قرن ۱۹ میباشند.



مندلسون

موسیقی او بسیار جذاب ولی خالی از عمق، نوشته شده است. غالب آثارش در عین سادگی و قابلیت فهم عوام، بسیار زیباست. نبوغ مندلسون خیلی زود شکفته شد و از این جهت بسیار زود معروف گردید استاد او زلتر یکی از اساتید مسلم برلین است.

مندلسون با کوه معسوف طرح دوستی ریخت و در سلك دوستان او درآمد.

قبل از ۱۵ سالگی سفونی ها و

## اخبار داخلی یهودیان

دانش آموزان دبیرستان اتحاد سازمان ورزشی تشکیل داده اند از دبیرستان اتحاد خبر میدهند: از نخستین روزهای تشکیل کلاسها دانش آموزان علاقه شدید خود را نسبت به تشکیل ساز ماهای ورزشی و ادبی ابراز میداشتند. در نتیجه کوشش کلیه دانش آموزان

## اخبار ایسر ائل

دکتر وایزمن برای بار دوم بسمت ریاست جمهور اسرائیل انتخاب شد و در مجلس سوگند وفاداری یاد نمود

تل آویو - پروفور وایزمن که روز شنبه گذشته با اکثریت ۸۹ رای موافق در مقابل ۱۱ رای مخالف از طرف کنت (پارلمان) بسمت ریاست جمهوری آن کشور انتخاب شد در پیشگاه قضات عالی اسرائیل سوگند وفاداری یاد کرد. وی اکنون ۷۵ سال دارد

پالایشگاه نفت حیفا بمر مقدار محصول خود میا فراید

جویش کرو نیکل خیر میدهد در نتیجه بحرانی که برای دولت انگلیس در زمینه نفت تصفیه شده در نتیجه ملی شدن نفت جنوب پدید آمده است پالایشگاه نفت حیفا که مدتی بود باندازه ۱۵۰ قدرت خود نفت تصفیه میکرد دستور جدیدی دریافت کرده است که تمام قدرت خود را بکار اندازد

قستی از دستگاه در ماه گذشته بکار افتاده است دولت عراق در نظر گرفته که شروع بساختن پالایشگاه جدیدی بشاید ولی بقیه در صفحه ۲

از دوشیزه پروین

## زنان یهودی در ترقی

### و پیشرفت جامعه و وظیفه بزرگی بعهده دارند

دنیای صنعتی امروز اجازه نمیدهد که زنها مانند اطفال صغیر در کنج چهار دیواری خانه محبوس باشند زنان میخواهند و باید در امور اجتماعی شرکت کنند

مدهاست که زنها بندهایی را که بنا بر این مختلف بردست و پای آنها بسته

مید بود باره کرده و وارد کشاکش زندگی شده اند و برای ابد طومار شکنی قرون وسطی را درهم پیچیده و مدفون کرده اند. تاریخ مبارزات اجتماعی نشان میدهد که زنان مبارزی در اجتماع پیدا شدند که با فداکاری، از خود گذشتگی و شهامت تمام در اثر مبارزه، نظم و انضباط را برقرار کردند

ما ناظر این هستیم که در کشورهای دمکراتیک زنان خود را موظف میدانند که در سر نوشت مین و جامعه خویش بطور جدی شرکت نمایند.

فعالیت زنان در امور مختلف بسیار بردامنه و موثر میباشد.

بسیاری از زنان در مبارزات سیاسی نقش مهمی را ایفا نموده اند. در پایه گذاری و ساختمان اجتماع نو با فعالیت خستگی ناپذیری شرکت نموده اند بسیاری از زنان فداکار در روشن کردن افکار عمومی توده های زحمتکش و رهبری مبارزه آنان از خود گذشتگی های بی نظیری نشان داده اند.

زنان قهرمانی از قبیل رزالو گرامبورگ حناستش که چون ستاره درخشانی درین زنان یهودی ظاهر شده اند جان خود را در راه ارتقاء بشریت فدا کرده اند.

ما زنان و دختران یهودی ایران نیز امروز حس میکنیم که اجتماع احتیاج بتشریک مساعی ما دارد جامعه ما برای اصلاح اوضاع از هم باشیده خود و برای اینکه قدمهای بلند و سریمی بجای ترقی و پیشرفت بردارد احتیاج به نیروی معرکه کافی دارد.

ما زنان که نیی از این ملت را بقیه در صفحه ۲

اولیاء دبیرستان موافقت خود را نسبت به تشکیل انجمن ورزشی اعلام داشتند و بنافله کوتاهی نمایندگان کلاسها انتخاب شدند سازمان ورزشی در مدت کوتاهی توانست با پشتیبانی دانش آموزان و دبیر ورزش دبیرستان در مسابقات آموزشگاههای تهران شرکت کند.

# «فول» سرگذشت يك عشق امريكائى

## من رنگين هستم!

آقای «جان فیشر» موفیکه از پله‌های دانشکده حقوق دانشگاه «هاروارد» بالا میرفت و سوز میجوید تلگرافی که حاوی مرگ پدرش بود دریافت کرد. «جان فیشر» بلافاصله مجبور شد که دانشکده را رها کند و مدیریت بنگاه تجاری پدرش را به عهده بگیرد.

سناتور «سام گراتتن» پدر «جان فیشر» از اعضاء حزب جمهورىخواه در عین حال صاحب تجارتخانه نسبتاً بزرگی بنام «میشگان» بود. «سام گراتتن» از طرفداران جدی زمامداری دیویمی محسوب میشد و در انتخابات پانز سال ۱۹۴۸ بیش از پنج هزار دلار برای جمع آوری آرایه‌های دیویمی خرج کرده توانست در حدود ۹۴ رأی قلابی با سودی جایز نگیرد. پس از آنکه نتیجه انتخابات معلوم شد سناتور «سام گراتتن» بی‌اندازه متاثر شد و تا آنجا که تنها از این لحاظ بود که دیویمی یعنی بقیه‌ها و تنها کسی که میتواند بعد از جنگ «تدن» و «مکراسی» را نجات دهد انتخاب نشده بود، بلکه اندویش بیشتر از این لحاظ بود که نتیجه انتخابات بقول او حاکی از اینست که «سرخها» حتی توانسته‌اند ملت نجیب و دمکرات امریکارا نیز فریب دهند و بالتبع پناه‌های مسیحیت، آزادی، بالاخره صلح را از آن سازند!

قانون «لینچ یا نشاز» در نظر سناتور ((سام گراتتن)) حکم قوانین مسیح را داشت و معتقد بود این قانون عادلانه‌ترین قوانین و در حقیقت تکمیل کننده قانون اساسی ممالک متحده امریکاست.

سناتور ((سام گراتتن)) عضو سازمان معروف ((گو - کلاس - کلان)) بود و همراه کنگره مالی فراوانی باین موسسه میکرد. وی معتقد بود که این قبیل سازمانها هرچه باشند وسیله موثری در برابر یورش ((سرخها)) خواهند بود. از وفقای صیبی او میتوان دو مرحله اول سناتور ((بیلو)) سیاه‌کش معروف را شمرد.

وی در بوجود آوردن ((کیسیون فمالتیهای ضد امریکائی)) دل موثری داشت، ((گراتتن)) بقیه‌ها داشت که کلیه کشورهای جهان بدون استثنا باید از مستشاران و متخصصین امریکای که نفعی جز خدمت او و کمک به صلح ندارند استفاده نمایند.

نقشه ((مارشال)) چندان رضایت خاطر آقای سناتور ((سام گراتتن)) را جلب نکرد چون این نقشه بقیه‌های آقای گراتتن ناقص و نارسا بود و آن بر ننگی و اثریکه میبایستی داشته باشد داشت بقیه‌ها او حق این بود که امریکای با اقدامات خیلی وسیعتر و پر دامنه‌تری دست زند.

ملاکهای نظامی بکشورها و بخصوص رقم آن در نظر آقای گراتتن تقریباً هیچ بود.

سناتور سام گراتتن عقیده داشت که دست کشورهای (دوست) را نباید عقب زد و باید حتی الامکان آنها را با افشوش باز پذیرفت.

ملاکهای گراتتن معتقد بود که (فرانکو) بهترین کسی است که توانسته است سنتهای دمکراسی غربی را حفظ نماید و یونان تنها کشوری است که دمکراسی مدل امریکای توانسته است با تمام مشخصاتش در آنجا متظاهر شود.

آقای (جان فیشر) پسر سناتور (سام گراتتن) همه افکار و نظریات پدرش را بارت برده بود و حتی در بعضی موارد او را هم جا میگذشت.

(جان فیشر) در سالهای دانشگاه هاروارد چند دفعه راجع به موضوعاتی از قبیل «مزایای دمکراسی امریکای» «دل عظیم نوآورد ترقی ملتها» «چطور باید تدن و مسیحیت را نجات داد» سخنرانی کرده بود و هر دفعه با کفزدنهای شدید و شتودگان استقبال شده بود و بعد از دو سه نفر از استادان و دانشجویان که مشکوک و محبول الهویه بودند مابقی همه تعریف میکردند.

(جان فیشر) در تعطیلات سال ۱۹۴۷ برای بعضی امور تجارتخانه پدرش سفری فرانسه کرد و این سفر مصادف با مبارزات قهرمانانه ملت فرانسه علیه دوکل ناپلئون مقوامی و دوستدار امریکای بود.

(فیشر) تنفر ملت فرانسه را از دوکل نتیجه قطعی تحریکات (سرخها) میدانست.

کارگران دلیر فرانسه را در آن حال عامل اجنبی میخواند و بطور خلاصه از این سفر خاطرات خوبی نداشت و مشاهدات خود را بعد از بازگشت در روزنامه (واشینگتن پست) تحت عنوان هیجان انگیز (نقشه‌های سری و محرمانه کین فرم برای تسلط بر اروپا) انتشار داد و موفقیت زیادی بدست آورد.

آقای «جان فیشر» مدیر و صاحب تجارتخانه «میشگان» اکنون در دفتر کار خود نشسته و با هایش را امریکائی وار روی میز دراز کرده و سیگار برک کلاتی را دود میکند.

«میس بریج» منشی زیبای آقای «جان فیشر» فدوی دورتر دستورات آقای مدیر را ثبت میکند.

جان فیشر سعی کرده بود که وضع بنگاه و اطاق پدرش را مثل سابق حفظ کند و بقول خودش این تنها یادگاری از مرحوم سناتور سام گراتتن میتوانست باشد. بنابراین هنوز صندوقهای کهنه و دسته دار، گرد اطاق مانند سابق چیده شده و دو تابلو که مناظر زیبای کالیفرنیا را نشان میداد و سناتور سام گراتتن زیاد با آنها علاقت بود دو طرف عکس نیم تنه «فورد» آویزان بودند.

عکس «فورد» عزیزترین چیزی برای سناتور سام گراتتن بود چون آنرا در سال ۱۹۳۶ در سفر آلمان از خود هینتر گرفته بود و فوهرر با خط خودش زیر آن را نوشته و امضاء کرده بود.

جان فیشر در این وقت آخرین دستورهای خود را دیکته میکرد.

بله به بعضی میس بریج، شبیه تجارتخانه در سانفرانسیسکو دستور دهید که معاملات خود را محدود نماید.

## حبرای موجود

بقیه از صفحه ۱

در را بروی خود می‌بندند و از حضور افراد اسرائیل باک دارند.

معلوم است حبرائیکه در راس آن شخصی قرار دارد که بایند و بست و تشبیه بامشتریان کسی خود حقوق جامعه را فضا نموده و با یکدیگر ادعا و کبر و غرور تاکنون از انجام کوچکترین عملی برای جامعه اسرائیل عاجز بوده است. سایر افراد هم که تن بهمکاری با او داده‌اند چه شخصیت هائی هستند؟ معلوم است کسانی که خود را آفتابی نمیکند و میترسند که مردم از گفته‌ها و کرده‌های آنها باخبر باشند چه اشخاص باشاهات و برجسته و خدمتگزار مردم هستند.

در اثر احتیاجات مردم و ضرورتها موقیت اسرائیلیهای ایران از مدتها پیش لازم شده که حبرا دارای رسمیت قانونی و شخصیت حقوقی شود. و در اثر کوشش مردم این رسمیت و شخصیت بدست آمد. پس آن حبرا با استفاده از مسوقیت قانونی میخواست و اکنون نیز اگر بخواهد میتواند بسیاری از مشکلات جامعه اسرائیل را مرتفع کند، تضییقات وارده بر مردم را تنها کم کند بلکه از بین ببرد. جامعه اسرائیل را بجلو، بسوی ترقی رهبری کند ولی بدبختانه با وجود چنین رسمیت امتیازی حبراهای چند سال اخیر، مخصوص حبرای فلسطی نه فقط نتوانستند مشکلی را حل کنند و باری از دوش خسته و نحیف مردم بردارند بلکه حبرای کنونی خود امروز باری است سنگین بدوش مردم، که نه فقط کاری انجام نمیدهند نه فقط نمیتوانند اقدام مفیدی بنمایند بلکه مانع سخنی در راه پیشرفت جامعه اسرائیل ایران شده است.

این حبرا که کثرتن توجهی بوظایف قانونی، اجتماعی و وجدانی خود ندارند باغوا این مسئله در جلوراه جوانان که بتقاضای زمان باید بجلو روند موانع ایجاد میکنند و بطور مستقیم و غیر مستقیم بجای اینکه مردم را بسوی پیداری و روشنی برد جامعه اسرائیل را بسوی خرافات، ترس، نادانی و بیخبری می‌کشاند.

بدر نظر گرفتن موقیت اجتماعی و زمانی اسرائیلیهای ایران، حبرا مکلف به انجام وظایفی است که هیچیک از آنها را حاضر نیست انجام دهد.

پیشرفت تمدن و ترقیات علمی صنعتی و اجتماعی که نصیب جامعه بشری شده است مقتضیات زمان را نسبت بگذشته هوش کرده است.

خواهی نخواهی تمام اجتماعات و آنچه جامعه اسرائیل ایران باید از این پیشرفت‌ها و ترقیات بهره مند شوند.

حبرا در برابر مقتضیات امروز مکلف است از چند جهت احتیاجات جامعه اسرائیل ایران را در نظر بگیرد و برنامه و مشی خود را طبق مصالح جامعه خود تعیین کند و اقدام نماید.

اگر در اطراف وظیفه حبرا گفتگر می‌کنیم مقصود ما نه حبرای موجود است زیرا گرچه از موجودیت آن اطلاهی در دست نیست بقرض اینکه چه داشته باشد اشخاص تشکیل دهنده آن دارای هیچگونه رسمیت و سستی نیستند.

بطلب ما جنبه کلی و عمومی دارد و در باره حبرائی است که از طرف مردم انتخاب شده باشد نه دست نشانه بگن فاعده صلاحیت.

بعلت وضع خاصی که جامعه اسرائیل ایران دارد و بسوجب قوانین کشور که بنام یک اقلیت خوانده میشود حبرا از نظر ضروریات سیاسی، فرهنگی اجتماعی اسرائیل ایران بوجود آمده و در مقام

و بعد خنده تلخی کرده و آهسته باخود گفت: فکر میکنم هنوز زمان جنگ است.

نیدانند که جنگ گذشته و آن منافع کلان را نیز باخود برده است. از جای خود بلند شد و در طول اطاق شروع بقدم زدن کرد و دندانهای خود را بهم میساید.

خیالها کشید و اضافه کرد: بنویسید هر چه زودتر کنسروهای شیر را بیکسلاوی حمل کنند، همه را ولو آنها بیکه فاسد شده‌اند.

تجربه ثابت کرده است که حتی فاسد هم نیز در اروپا موفتری ندارند. اینها بقدری گرسنه هستند که همه چیز میخورند. و بلافاصله خنده بلندی سرداد.

در حالیکه چهارمین سیکارش را آتش میزد گفت: خوب میس بریج در زمان تمام شد.

میس بریج که خسته شده بود از اینکه کار تمام شده خنده ظریفی نموده و با دستمال سفیدی دستهای خود را شروع بپاک کردن کرد.

«جان فیشر» خود را بیز «میس بریج» نزدیک نمود در حالیکه موهای «میس بریج» را لمس نمود گفت:

— میس بریج اجازه میدهید که با هاش خود را تکرار نمایم. آخر برای چه اینقدر مرا رنج میدهید.

میس بریج خود را عقب کشیده گفت:

آقای جان فیشر خواهش می‌کنم از این مقوله چیزی نگویید.

«جان فیشر» در حالی که باز خود را بیس بریج نزدیک میکرد اظهار داشت میس بریج باز که بین «آقای جان فیشر» گفتی. بارها از تو خواهش کردم که بن تنها «جان» بگو باور کن میس بریج (در اینجا صدایش نازکتر شد) که تو را دوست دارم تو را میپرستم.

میس بریج خاموش بود.

جان فیشر بازم نزدیکتر شد و تکرار کرد: دوست دارم بدها دوست دارم و میل دارم باشا... باشا... ازدواج کن.

میس بریج از جا بلند شد و با لحن خشک و تنه‌ی گفت:

آقای جان فیشر کفتم راجع باین موضوع چیزی نگویید.

جان فیشر با عجله پرسید:

آخر چرا میس بریج عزیزم چرا؟

— چون این موضوع غیر ممکن است.

— چرا ممکن نیست. آیا ممکن است هلت آنرا بدانم.

— خیر اینهم ممکن نیست. آقای جان فیشر.

جان فیشر مدتی در فکر فرو رفت. نمیتوانست علت امتناع میس بریج را بفهمد فکر می‌کرد شاید میس بریج کس دیگری را در نظر دارد و یا اینکه بشق او مطمئن نیست.

پس از مدتی سکوت را شکست و با صدای لرزانی گفت:

میس بریج آیا ممکن است بشتوال من جواب دهید و بعد بدون اینکه منتظر پاسخ او شود گفت: آیا شما کس دیگری را در نظر دارید.

میس بریج با سردی جواب داد. ابد آقای جان فیشر.

جان فیشر در حالیکه از جواب سؤال خود مشغوف بود بغود جرتی داد و پرسید:

میس بریج آیا مرا دوست دارید. آیا شما هم بن علاقتند هستم.

میس بریج سرخود را پایین انداخت و خاموش بود.

فیشر منتظر پاسخ سؤال خود بود میله زید دستهای خود را بهم میساید بالاخره در جلوی میس بریج زا و زد و بنای التماس و زاری را گذاشت.

— میس بریج. میس بریج عزیزم تو را دوست دارم تو را میپرستم.

میس بریج در حالیکه چند قطره اشکی از گوشه‌های چشمش سرازیر بود سکوت را درهم شکست و برای اولین بار گفت:

— «جان» آیا راست میگوئی؟

جان فیشر در حالیکه میگریست گفت:

— بدها راست میگویم میس بریج باور کن دوست دارم باور کن.

میس بریج بازم پرسید:

— «جان» آیا هیچ چیز میتواند مانع عشق ما و ازدواج ما گردد؟

جان فیشر جواب داد: نه نه هیچ چیز نمیتواند مانع عشق من گردد. تو را دوست دارم. بدها میپرستم.

میس بریج برای سومین دفعه پرسید «جان» مطمئن باشم.

جان فیشر در حالیکه دستهایش را نوازش میداد گفت:

الته. مطمئن باش بریج. مطمئن باش.

میس بریج اندکی بگریه فرو رفت. جان فیشر بدها ناخیزه شده بود و با عجله گفت:

میس بریج بگو. عزیزم.

میس بریج سرخود را بلند کرد و آهی کشید و بعد آهسته بطوریکه «جان فیشر» توانست خوب بشنود گفت:

— «جان» من نواد «رنگین» هستم.

«جان فیشر» بزحمت توانست تعادل خود را حفظ نماید. در جای خود خفکش زد. دستهای میس بریج را رها نمود. اصلاً نمیتوانست چنین چیزی را تصور نماید. چطور ممکنست «جان فیشر» پسر سناتور «سام گراتتن» در جلویک نفر رنگین زانو زنه و باو اظهار عشق بورزد. دقیقه‌ای تصور کرد که در خواب است و این صحنه را خواب می‌بیند. ولی موفیکه احساس کرد این سن واقیقت دارد لرزید و آهسته در حالیکه عقب عقب از اطاق خارج میشد گفت:

میس بریج تو... تو... رنگین... هستی.

صبح زود میس بریج بعدادت هر روز وارد بنگاه میشگان شد. مستخدم بنگاه میز و صندلی‌ها را پاک میکرد. میس بریج چتر خود را که غرق آب بود بست و بارایش را در آورد و پهلوی بھاری کسی خود را گرم کرد و بعد بپیش نزدیک هد کافله‌ها را جا بجا کرده پاکتی که روی آن «میس بریج» نوشته شده بود او را بهود متوجه کرد. پاکت را باز نمود و نامه آنرا با آرامی چنین خواند: بقیه در صفحه ۳

حیرای موجود

بسی قیلا افراد آن با دخالت مستقیم شریعت مردم انتحاب شوند.

افراد آن بصیر بامور اجتماعی و تف بجزئیات سیاسی محیط خود باشند درد مردم را خوب درک نموده باشند بدانند از کجا و چگونه باید درمان شود. نه اینکه چند نفر که فقط دارای شخصیت پولی «پان و ان» لقب هستند ای مشورت در اطراف دو باب مدرسه و نوشت چند قصاب و چند راس کوسفند ز چند خروار خاکه ذغال بدور هم جمع کنند.

حیرا باید دارای یک مرکزیت باشد تمام نیروهای ملیه جامعه اسرائیل برای اصلاح و پیشرفت امور مردم در اختیار گرفته و بر اوضاع مسلط باشد.

برای این منظور چند نفر منصوب در برگیرنده از طرف کسی که بایند و ملت و معامله وکیل شده است نمیتواند شاه اثر میدی باشند بلکه بایستی نمایندهای مبتکر، با اطلاع و باتدبیر که از باب مردم انتحاب شده باشند تشکیلاتی در وقت احتیاجات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و بهداشتی جامعه بوجود آورند امور داخلی جامعه را اداره نمایند.

در این موقع حساس که جهان مخصوصا جهان اسرائیل دارای وضع مخصوصی است لازم است حیراوشیاراته ریایانات امور را بنحو هایتی اداره کنند.

حیرا برای اینکه مدارس را تا این اندازه کسر بودجه نداشته باشد لازم است تمام عایدات ملی ما را که توسط دستجات مختلف باشکال گوناگون وصول میشود بر یک جا جمع کند و طبق احتیاجات بسا طبقه صحیح مصرف نماید که از تفریط و بالغ هنگفت جلوگیری بعمل آید.

حیرا بایستی خود را از قید خرافات و زنجیر کهنه پرستی رهایی دهد و قدم در راهی گذارد که انکار مرفی امروز نخواهد و با افراد روشن بین و ترقیخواه جامعه همقدم شود.

حیرا بایستی با توسعه و تقویت شکایات خود و با برقرار نمودن جلسات هیئتانی و تعلیماتی مردم را در جریان اوضاع روزچه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اجتماعی گذارد که پیش از این و در این موقع که عقبماندهترین مردم بسوی هتلا و تمدن میروند افراد جامعه ما در کار یکی بی اطلاعی و جهالت فرو نروند. حیرا بایستی مردم را بیست روز به از لحاظ محلی و چه از لحاظ جهانی آشنان کند.

حیرا بایستی دارای چنان قدرت و است داشته باشد که با وجود بصرانهای اقتصادی که در اجتماع غلط کنونی دامنگیر مردم مملکت است لااقل بتواند بسیاری از افراد درمانده جامعه را که از شهرستانها و روستاها دست بطرف مرکز روی میاورند تکلیف بگمارد.

حیرا بایستی در انتحاب وکیل مجلس شورای ملی بدون اینکه اجازه دهد وکیل در امور حیرا اعمال نفوذی نماید یا در راس حیرا قرار دهد مستقیما دخالت کند و از روی کار آمدن هر بوالهوس یا صالحی جلوگیری بعمل آورد.

حیرا بایستی در اعمال و گفتار و رفتار وکیل نظارت داشته باشد و مستقیما در کلبه امور سیاسی و اجتماعی او را رهبری نماید نه اینکه مثل گذشته و اکنون حیرا در پد و اراده غلط وکیل باشد و شخصیت خواهان را از دست بدهد.

حیرای حقیقی بایستی بتواند بکلیت مشکلات وسیع و صحیح خود بر کلبه امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی اسرائیلای ایران نظارت کند و در مواقع حساس و ضروری با آنها کله نماید.

موسی بواسحتی

خواب مادر

نور پاشیده بدینا مهتاب  
پاسی از یه شب میگذرد

محو زیبایی دنیا شده ام  
قید پر خوابی و غفلت زده ام

ماه افشانه بروی مادر  
کرده انبوه سفید مویش

گفته بیدار دروان ماه منیر  
خفته این جان من و مادر پیر

برخس خوب نمودم چو نگاه  
که برای پسر دلینش

حیف باشد که می جنگ برد  
حاصل زحمتش از چنگ برد

ناکهان کره یکی ناله وآه  
مضطرب گشتم و بی حال و پریش

بیخبل بردمش آن جسم نحیف  
گفتم ای مادر دلخون و ضعیف

چه شدی مادر. مادر. مادر.  
بگو بر من که هر حالت شد

گفتم واهله فشانم بر چهر  
میفرمودم بهش از سر مهر

چشم واکره و مرا چون او دید  
سرم را بشوید او به پند

گفت صد فکر که اینجا هستی  
در بر مادر خود بنشستی

گفتش مادر چون هد حالت  
تو که بودی چو ملائک در خواب

آخرش لب بسخن باز نمود  
اینچنین حال خود آغاز نمود

خواب دیدم که دهان ایلر زرد  
من بدینال تو جو بیان بودم

من حیران بی جان میگفتم  
بی یک تازه جوان میگفتم

فرش تانک و مسلسل از دور  
بست میریخت ز طیاره برون

دود باروت هوا تار نمود  
مادران جمله هزا دار نمود

گشته هارا تک و تک میدیدم  
همه جایین همان قتل و نزاع

در کجایی که به بینم رویت  
قامت سرو و رخ دلجویت

ناکهان دیدم مهناز تورا  
اوقناده بزمین میگریه

دیدمش تنک بغل کرده ترا  
چنگ خون از برما برده ترا

گفت دیدی که چه خاکی بسم  
برد این شوهر آئینه من

مرک بهتر بود از دوری تو  
که شوم در هم مجبوری تو

من و مهناز جو اینسان دیدیم  
ناله کردیم وز پا افتادیم

ناکه از خواب صدایم کردی  
راحت از جور و جفایم کردی

این بود خواب خیالی از جنگ  
خشم خونخوار کسی رانده

تا که این خاطر هارا گوید  
یا ره صلح جهان را بگوید

چنگ ای حامل کشتار بشر  
ببین دان که هود صلح عزیز

بشوی نیست توای چنگ جلب  
تنگ بر حامل تو چنگ طلب

باید آبی بجهان صلح عزیز  
باید اینک تو بیرواز آبی

ما تو را خوب نگهبانیم  
بهر حفظت همه در بیکاریم

ما و مردم

بقیه از صفحه ۱

پایین زندگی میکردند. هر سال هنگام عید فطر (پسح) همه اعضای خانواده در منزل ما جمع میشدند و مراسم پسح را برگزار میکردیم. در عرض سال بارها ما برای دیدن بچه ها بدشت میرفتیم تا آنکه جنگ بر ما روی آورد شد. یک بسبب درست در خانه ما منفجر گردید. هسرمین کشته شد من دیگر تنها بودم و زندگی برام دشوار. دلم بنحوی که فقط یک مادرم میتواند حس کند هوای دیدن فرزندان را داشت ولی همان دل به من میگفت من و آنها تا به ابد از هم جدا شده ایم. تقریبا جنگ پایان یافت یک روز مژده ای بسرعت بعش شد: جاده تازه ای دارند میسازند پس از چند روز اولین کاروان وارد اورشلیم شد. بچه های من جزو آن نبودند ولی برام کافی بود چه مانند کسی که زندگی خود را از نو باز یافته باشد امیدوار بودم بالاخره باز آنها را ببینم.

یک کارگر کارخانه  
فرزند من موشه سر باز بود هیچوقت ما نمیدانستیم او چه میکند و چه موقع بنزل میآید. مواقمی که او به خانه بر میگشت همیشه خسته بود و دامها را از ما پنهان میداشت. ما با او غذای مختصری میدادیم بخورد و او را با خودش میگذاشتیم در حالیکه سعی داشتیم آنچه را که جرئت نمیکردیم از او پرسیم از چهره و چشمانش بعخوانیم. میدانستیم که او جزو دسته ایست که وظیفه دارد جاده مشهور به «راه برمه» را به شهر اورشلیم که بطرز باس آوری از هر سو محاصره شده بود متصل سازد. هر یک متر زاین جاده تاثیر بزرگی در سر نوشت اورشلیم داشت بالاخره یک روز که ما ساکت روی بالکون نشسته بودیم موشه داخل خانه شد اکنون درست آن لحظه را بخاطر دارم و در نظرم مجسم است. او خودش را روی یک صندلی انداخت در حالیکه طنین صدایش حکایت از کشتایش و نجات میکرد و نوری از دیدگانش میدرخشید بسادگی گفت: «جاده را بیایان رساندیم. اولین کاروان هم اکنون دارد بسنت اورشلیم پیش میآید...» یک قدم دیگر برای خنثی ساختن توطئه استعمار انگلیس برداشته شد

از قول یک باوری نویسنده  
شبی بود که استقلال خود را اعلام نموده بودیم. شبی که خواب را در آن محلی نبود سحرگاه هنگام عبور از حاشیه شمالی تل آویو به دو نفر عرب برخوردیم که زنبیل سبزی را مثل هر روز بیازار میبردند. ناکهان یکدسته از جوانان رشید یهودی بسنت آنان دویدند. اضطرابی بر من مستولی شد. یک لحظه نگران شدم که چه واقعه ای روی خواهد داد؛ که ناکهان مشاهده نمودم که جوانان آن دو دهقان پیر را در آغوش کشیده می بوسیدند. در این اثنا کلماتی از لبان آنها بگوشم رسید که در بین تمام القساظ سلام لفتی شیرینتر از آن یافت نمیشود:

«برادر»

اخبار اسرائیل

بقیه از صفحه ۱

متخصصین اسرائیل تصور نمیکند که بزودی بچنین امری موفق شوند و پیش بینی می نمایند که این موضوع در تصفیه خانه حیفا تاثیر نخواهد داشت.

احداث يك جنگل جدید در اسرائیل توسط یهودیان ساکن انگلیس

ماه گذشته جشن خانه یافتن ایجاب یک جنگل جدید در اسرائیل توسط یهودیان ساکن انگلستان در دست کلیف انجام شد این جنگل در حدود ده در صد درخت داشته و مخارج آن را که در حدود ۳۵۰۰ لیره انگلیسی میباشد یهودیان انگلیس همه پرداخته اند؟

دکتر - کهن نماینده پارلمان اسرائیل در این جشن شرکت نموده و پیامهایی از مردم اسرائیل جهت یهودیان انگلستان آورده بود در این پیامها مردم از بی غذایی و کمی خواربار ناله و فریاد داشته و از اسرائیل های دنیا تقاضای خواربار مینمودند تا شاید از وضع خفقان آور جیره بندی غذایی و فشار شدید اقتصادی رهایی یابند! متن تمام این پیامها طوری تنظیم شده بود که قلوب شنوندگان را بشدت غمگین نموده و نمودار وضع بسیار سخت و رقت انگیز غذایی و خواربار اسرائیل (از جویش کرو نیکن)

یک تاجر

بنا بودم برای کاری به تل آویو بروم. هر ماشین یهودی که از جاده اورشلیم به تل آویو میگذشت مورد تیراندازی و شلیغون نیروهای استعماری قرار می گرفت. برای خود در اتوبوس جایی گرفته نشستم و ماشین حرکت کرد. مثل پسر ها و دختر های هاگانا که از کاروان محاربت میکردند من هم متصل این طرف و آن طرف جاده ای را که در پیش داشتیم نگاه میکردم خوشبختانه در عرض راه بجز چند تیر بادشمن رد و بدل نشد. نرسیده به «لاترون» که انگلیسپاد آنگجا پایگاه تفتیش داشتند فتنای یک علامت اعضای هاگا از جای برخاسته و با اسلحه های خود کار (استن) بقست عقب اتوبوس رفتند. چند تا از مادر بزرگهای پیر بدون هیچ خجالت یا ترس دانشان را بالا زدند قطعات استن هارا که در این بین از هم مجزا شده بودند بین باها و در زیر لباسهای زیرین خود مخفی کردند. به لاترون رسیدیم ما را تفتیش کردند و به ما اجازه حرکت داده شد. لحظه ای پس از گذشتن از مرکز تفتیش اسلحه های خود کار بطرز سحر آسانی دو باره ظاهر شدند و محافظین هاگانا به پاسپاتی ادامه دادند هیچکس کله ای بر زبان نیاورد چون توضیحی لازم نبود ما مسافرین هنگام سوار شدن به اتوبوس یکدیگر را نمیشناختم ولی در مقابل دشمن خونخوار مانند اعضای یک خانواده باهم متحد بودیم سه سال از آن موقع میگذرد ولی هنوز چهره همسفر هایم در نظرم مجسم است - همسفر های دلیر و آماده که رشته برادری و مودت آنها را گذشت زمانه نتواند کسینت.

سرگذشت يك عشق امریکایی

بقیه از صفحه ۲

میس بریج - چون بنگاه میشگان در نظر دارد از لحاظ اداری و تجاری مؤسسه خود را محدود نماید لذا از امروز بخدمت شما در این بنگاه خانه داده میشود و لازم است ...

میس بریج بزمحت توانست بقیه نامه را که دو سطر بیشتر نبود بعخواند. لغت «بیکاری» با تمام نتایج شومش در جلو چشمان میس بریج نقش بست او میدانست که این روزها کمتر کار گیر میآید.

مدتی ب فکر فرو رفت، بنادر پیرش اندیشید و خواهر کوچک خود را بیاد آورد. سکوت عیقی اطاق را فرا گرفته بود.

بالاخره میس بریج از جای خود جنبید. بارانیش را که هنوز از آن آب می چکید پوشید و چتر خود را برداشت و نگاه خون آلودی بر تناسر اطاق انداخت میز ماشین تحریرش را و رانه از کرد گویی از آنها که پنجسال پیششان کار کرده بود خدا حافظی می کند و بالاخره نگاهش بکس «فوهرد» افتاد روی خود را با تشریفاتی برگرداند و از بنگاه خارج شد و خیابان درازی را در پیش گرفت بدون آنکه بداند کجا میرود.

میس بریج بچرم رنگین بودن میرفت تا بغیر ملبونها بیکاری که اکنون در امریکا دول میروند به پیوندند

حیرا بایستی با اقدام بکار های مفید و موثر بحال اکثریت افراد جامعه اسرائیل ایران جای خود را در قلب عموم باز کند نه اینکه با اعمال ناروای خود نفرت و لمن عمومی را بسوی خود جلب نماید.

حیرا بایستی از جنبشهای مترقیانه و احیاءات صحیح مردم که در جهت آئینه امید بعش روان است پشتیبانی کند بلکه همدمی نماید.

حیرای ساختگی کنونی که برای حفظ موقعیت تنگن و مقام نامبالغ چند نفری میکوشد تا در حال خفقان و جهالت نگهداره مطرود و مغفورا اجتماع است.

بقیه در صفحه ۳



# دانشجویان

این روزنامه ارگان «جمعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران» بوده و بهیچ دسته دیگری بستگی ندارد

## فشار بر دانشجویان

بقیه از صفحه ۱  
بسیار شرم آور است که اولیاء فرهنگ نتوانند با دانش آموزان فرزندان و چکرکوشگان مردم با منطق رو برو گردند ، به اشکالات آنها گوش دهند ، احتیاجات منطقی آنها را با خوشرویی پاسخ گویند و در مقام رفع نگرانی ها برآیند. اگر بنا باشد با دانش آموزان مملکت هم با سرنیزه و جس و زندان رو برو گردند دیگر چه اثری از فرهنگ و تعلیم و تربیت و آزادی باقی میماند. این گونه رفتار خفونت آمیز با دانش آموزان و دانشجویان ، با علم و دانش مورد پسند هیچ فرد شرافتمندی نمی تواند باشد. هر يك از مردم این سرزمین فرزند و خواهر و برادری دارد که علاقه به تحصیل و فرا گرفتن تعلیم و تربیت صحیح دارند.

اگر قرار باشد صبح که با بصره دبیرستان می گذارند در مقابل خود سرنیزه و باطلون ببینند چگونه می توان به آینده آنها امیدوار بود.

دانش آموزیکه از ترس چاقو زنان و فحاشان و اوباش جرات نزدیک شدن به دبیرستان خود نداشته باشد چگونه میتواند با خیال فارغ تحصیل خود بپردازد.

وزارت فرهنگ باید محیط علم و دانش را پیش از این تحت تسلط پاسبان و نیروی پلیس و نظامی قرار ندهد. نه مامورین خود بروسا و مسئولین مدارس دستور دهد که دست از فشار بردارند.

با اخراج دانش آموزان بیپوده آنان را تحریک ننمایند. این وضع که اکنون در مدارس و دانشگاه وجود دارد مقایره با اصول فرهنگ و معارف روح علم و دانش است.

از این جریان کسانی سود میبرند که توسعه علم و دانش را بضرر منافع خود میدانند. رشد فکری و بیداری مردم مقایره تسلط جا برانه آنها است و بنا بر این برای محدود ساختن موسسات تعلیم و تربیت می کوشند. محیط مدرسه و دانشگاه، فضای مقدس و محیطی معنوی است.

در آنجا حبس و زندان و شکنجه و فشار نباید راه پیدا کند. مردم باید با اطمینان خاطر بتوانند فرزندان خود را باین موسسات بفرستند تا از مزایای علم و دانش جدید بهره مند گردند. اینک ناگهان مطلع شونده که عزیزانشان مورد حمله پاسبان قرار گرفته و بقصد کشتن مضروب گردیده اند و ناچار شوند سرمایه برای نجات آنها بسوی مدرسه روانه گردند و در آنجا خود نیز با هجوم پلیس مواجه شوند.

این رویه مایه ننگ است کسانی که اینگونه تشنجات را در محیط فرهنگ بوجود میآورند دشمن علم و دانشند باید این رویه ضد فرهنگی از بین برود تا دانش آموزان بتوانند بدون بیم و اضطراب تحصیل خود ادامه دهند بجای سرنیزه و باطلون و پاسبان و کازاشک آور و ماشین آب پاش ، معلم و آزمايشگاه کتابخانه و میدان ورزش کافی برای دانش آموزان تهیه نمایند.

## وضع یهودیان روسیه

بقیه از صفحه ۱  
روسیه بزرگ حد فاصلی تعیین نکرد و یهودیان آن نواحی اجازه خروج از حدود خود و رفتن بسکو و سایر شهرهای بزرگ را نداشتند بدین طریق يك «منطقه یهودی نشین» بوجود آمد.  
الکساندر اول در سال های اول حکومت خود که هنوز استبداد شدیدی برقرار نکرده بود ، آئین نامه ای برای بهبود زندگی جمعیت های متراکم یهود تنظیم نمود. (۱۸۰۴)

تا اینموقع افراد کشاورز میان یهودیان دیده نمیشد و حکومت روسیه وعده داد که در روسیه جنوبی آنها زمین برای کشاورزی خواهد داد. در نتیجه چندین هزار نفر از یهودیان در استپ های جنوبی روسیه دستجات دهقانی تشکیل دادند.

ولی ناراحتی محیط آنها را متوجه بازرگانی نمود. کمی بعد آنها را از دهکده ها بیرون کردند و همه دوشهرها متراکم شده زندگی سختی را میگذرانیدند. نیکلای اول ، تزار مستبد جدید ، تصمیم گرفت که توده یهود را بزور در زندگی روسی وارد نماید. بنا بر این آنها را بخدمت وظیفه ۲۵ ساله برد. عموماً کودکان کمتر از ۱۲ سال را هم بخدمت آتش میبردند.

مدتی بدین منوال گذشت ولی منظور نیکلای اول علی نشد. نقشه دیگری طرح کردند و آن افتتاح مدارس مخصوص یهود بود. در اثر نهضت علمی ای که در آلمان پدید آمده بود و عده ای از یهودیان آن کشور آداب و رسوم و سنن خاص خود را ترک نموده بودند، بنظر می رسید که یهودیان تحصیل کرده زودتر بیا محیط همشکل و متجانس شوند و دست از فرهنگ و زبان و مراسم خاص خود بردارند.

تزار در غالب شهرها مدارس برای یهود و دو مدرسه مخصوص «ربان» ها برای تهیه آموزگار یهودی در ویلنا و ژیتومیر افتتاح کرد.  
یهودیان در وهله اول از ورود در این مدارس خودداری کردند ولی نهضت علمی در این کشور هم نفوذ نموده بود و در پاره ای از محال یهود این موضوع روشن شده بود که دیگر مکتب های قدیمی و تحصیلات «تلود» و علوم قدیمی هم آنکند دنیای مترقی نیست.  
«اسحق برلینسون» در کتابی که نوشت نقش تحصیلات قدیمی را اثبات کرد.

«ابراهیم بن لینسون» و «پرش» همیشه یوسف و «ابراهیم مایو» بوسیله آثاری که انتشار دادند افکار جدیدی در جوانان یهود تولید کرده آنها را برای قبول و توسعه فرهنگ جدید آماده کردند.  
الکساندر دوم ، پس از نیکلای ، اندکی از فشار استبداد تزاری کاست ، و حکومت خود را بر اساس حکومت های اروپائی گذاشت. و مقدماتی از تضییقات یهود را ملقی نمود.

دیگر آنها را بخدمت اجباری بردند و بیازرگانان و پزشکان و قضایا و مهندسین یهود که دانشکده های روسیه را بنیان رسانیده بودند اجازه اقامت در شهرهای بزرگ داده شد.

این امتیازات موجب شد که بسیاری از یهودیان بسوی مدارس و دانشکده های روسی روی آوردند. زبان روسی عمومیت گرفت و حتی درخانه نیز بجای زبان «ییدیش» (زبان مخصوص یهودین روسیه) پروسی تکلم کردند. بسیاری از نویسندگان یهودی با مکتب علمای

## معدل صون

بقیه از صفحه ۱  
کردی پرداخت و در لندن مورد محبوبیت قرار گرفت.  
چندی بعد در دوسلدورف مدیر موسیقی و در يك فستیوالی که در آنجا برگزار گردید اوتوریوی معروف (خیابان بل) را ساخت.  
در سی و شش سالگی در لاپزیک اقامت کرد و رهبری کنسرت های گواند هاوس را به عهده گرفت و سپس در کنسرواتوری که خود تاسیس کرده بود مدیریت پرداخت.

نقوذ او در موسیقی آلمان کاملاً محسوس است.  
باخ موسیقی دان قرن نوزدهم آلمان بیش از همه تحت نفوذ آثار او قرار گرفته است.

در ۳۸ سالگی در فستیوال بیرمنگام اوتوریوی «الیجا» را ساخت و در همان سال بدورود حیات گفت.  
معدلسون در تمام اقسام و برای کلیه آلات موسیقی آثار غنی از خود بیادگار گذاشته فقط در قسمت «اوپرا» که کنترموچ توجهش بود يك اثر نامی بجای مانده است.

معدلسون اول کسی است که اورتور ها مستقل کنسرت را نوشت. اورتور معروف «فینگال کیو» او نمونه کاملی از این نوع است.  
علاوه بر این مهارت عجیب او در ساختن شرزو (کنسرت مسخره) بود. ناگفته نماند که اسم معدلسون قبل از اینکه قبول آئین مسیحیت کند «فلیکس بود» سپس نام باز تولدی بوسیله پدر تعمیدش بوی داده شد از این روست که در تذکره موسیقی دانان بعضی نام او را فلیکس و برخی دیگر باز تولدی ذکر کرده اند.

یهودیان در انقلابات ۱۹۰۵ فعالانه شرکت جستند.

حکومت تزاری در این جریان بوسیله او باشان ضد یهود شصت و یک پروم (تالان) موحش در عرض يك هفته برآید. در اولین مجلس روسیه بنام «دوما» دوازده نماینده یهودی شرکت داشتند ولی با اینحال پروم بسیار خونی تری در ریوستوک روی داد و دو مرد و زولت کوچک ترین ممانعی از آن بعمل نیاروندند.

انقلاب ۱۹۰۵ تا سال ۱۹۰۷ ادامه داشت. مبارزه انقلابیون بشکست منجر شد. استبداد تزار شدت یافت. دوام منحل شد و بار دوره ارتجاع موحشی پدید آمد و به همراه آن فشار بر یهودیان افزون گشت.

در طلوع قرن بیستم اتهام بوج (قتل کودک مسیحی بدست یهودیان و ریختن خون وی در خیبر عیدیسج) که قرنهای بانه کشتار و شکنجه یهودیان بود از نو مطرح شد. معدل نامی را باین جنایت متهم کردند این قضیه دوسال وسیله آزار و اذیت یهودیان بود. و سرانجام در سال ۱۹۱۳ هنگامیکه مدل تیرمه گشت فشار بر یهودیان از انبراه تخفیف یافت.

«خلاصه از تاریخ یهود» چاپ آقای پرویز رهبر  
تاثیر انقلاب اکبر در وضع یهودیان را در شماره بعد بخوانید.

## زنان یهودی

بقیه از صفحه ۱  
تشکیل میدهند میتوانیم بوسیله مشکل و بالا بردن سطح معلومات خود بجام کک نموده و اجتماع را بجلو و بس زندگی نوی برانیم.  
بعضی ها میگویند (زن باید آشپزخانه خوراک بپزد! اورا چه بسیار یا زنیکه هر دو یا سه سال باردار خواهد چه لزوم دارد داد که داوردادگاه یا تمامینده بار یا وزیر کابینه باشد یا میگویند خدا را برای کاری و مرد را برای کاری آفرین است! یا زن ایرانی قادر بکارهایی خانه داری و بچه داری نیست! این که کسانی هستند که هنوز در تار و پودا فکر بوسیده قرنهای پیش دست و پانزند کوزه نظران هنوز ذلک نگردد.

با اینکه میدانند و خود را بنفهمی میزنند که اگر زن بنیاضت کند داشته باشد بسیار باو کار دارد.  
برای تسهیل کارهای خانوادگی راه بسیاری وجود دارد. بسیار است که در سراسر کشور سازمانها مخصوص کودکان خردسال از قبیل پرورشها باغهای کودکان و امثال آن بوجود داده اند بصورت مادزان میتوانند با اختیار راحت فرزندان خود را به این موسسات بفرستند و در کارهای مربوط باین اجتماعها یک فرد زنده شرکت کند.

آنها که سنک خانواده بسینه میگویند هیچگاه بفکر خانواده نیستند! آنها این میترسند که در نتیجه ورود زن اجتماع زنجیرهای آسارت مردم محرومست تر گردد.  
از نخستین روزیکه فعالیت زن برای شرکت علمی و مثبت در امور اجتماع آغاز شده است. آوازهای مخالف گوشه و کنار برخاسته و تیرهای تهمت افترا که بجلوب پیشقدمان این نهاد پرتاب گردیده است و همچنانکه ش مخالفین ترقی و پیشرفت اجتماع بوده که گروهی را به مخالفت برانگیختند و عده را بشهریک و شائش و اذیت نمودند.

مسلم است که هر چند ممکن است از جنس زن اجتماع را با این تهریک و ویلو گیریها برای مدت کوتاهی بنا بر انداخت اما محال است که نیروی اجتماعی بتوانند برای همیشه از سیر جری تاریخ جلو گیری نموده و یا جریان آن بقهرا باز گردانند و وظیفه ماست که کفنائیم و این جریان را بجلو برانیم.

ما زنان و دختران باید بدانیم فقط با مبارزه واقعی و متشکل شد میتوانیم مشت بدمان مخالفین خود بزیم. با آنها هممانیم که ما زنان و دختران چند سال پیش نیستیم میتوانیم از خود دفاع کنیم و این سنک بزرگی را که جلج بای ما قرار داده اند بوسیله متشکل شد از این بریم و اجتماع نوی برقرار سازیم تا تمام افراد جامعه بتوانند از آن استفاده نمایند.



گاه رادیو و صوت  
برای خرید هر گونه رادیو برقی برق و باتری و لامپ های رادیو و صوت رادیو گرامافونهای اتوماتیک برقی اجناس لوکس الکترونیکی به مقاصد و مراجعه فرمائید.  
آدرس: خیابان لاله زار نو  
سینما متروپل کاشی شماره ۴